

راست و دروغ اخبار.

دوشنبه ۵ ربیع الاخری ۱۳۲۷

□□□

اخباری که شهرت دارد، به هم خوردن عثمانی و استعفای سلطان عثمانی است، کشت و کشتار زیادی شده است.

چهارشنبه ۷ ربیع الاخری ۱۳۲۷

□□□

امروز خداوند یک پسر به آصف السلطنه از منیرالدوله دختر حضرت اقدس (نایب السلطنه) مرحمت فرمود.

پنجشنبه ۸ ربیع الاخری ۱۳۲۷

□□□

حضرت اقدس (نایب السلطنه) را می خواهند صدراعظم و وزیر جنگ بکنند، (حضرت اقدس) در اندرون شاه بودند، مدتی آن جاها راه رفتم، نه صدراعظمی بود و نه سپهسالاری!

جمعه ۹ ربیع الاخری ۱۳۲۷

□□□

کار صدارتی و رئیس الوزراء و وزارت جنگ با حضرت اقدس است ولی هنوز قبول نفرموده اند.

جمعه ۹ ربیع الاخری ۱۳۲۷

□□□

شش مطلب انگلیسها و روسها از شاه خواسته اند: اول عزل مشیرالسلطنه، دوم عزل سپهسالار، سوم عفو عمومی...

جمعه ۹ ربیع الاخری ۱۳۲۷

□□□

صدارت کامران میرزا.

جمعه ۹ ربیع الاخری ۱۳۲۷

□□□

انتشار غریبی داده بودند که دولت روس و انگلیس «پُرتست» کرده‌اند که حضرت اقدس نباید مصدر کار بشوند.

شنبه ۱۰ ربیع الاخری ۱۳۲۷

□□□

گویا سعدالدوله تحریک کرده است که: وزیرمختار دولت روس و انگلیس بیایند حضور همایونی و عزل صدراعظم و سپهسالار را بخواهند برای آنکه، خودش مصدرکار بشود و ایران را دو دستی تسلیم به این دو دولت بکند.

شنبه ۱۰ ربیع الاخری ۱۳۲۷

□□□

روس‌ها آذوقه زیادی (با) چهار هزار قشون و دوازده عزاده توپ به حمایت اهل تبریز فرستاده‌اند، اهل تبریز از آن جا که الحق کمال مردانگی را در هر موقع کرده‌اند، جواب داده‌اند که ما راضی هستیم که از گرسنگی بمیریم و از آذوقه شماها نخوریم!

شنبه ۱۰ ربیع الاخری ۱۳۲۷

□□□

کشتی «پرس پلیس» را که فرستاده بودند (دریا بیگی را) بی‌آورند. انگلیس‌ها گفته‌اند؛ اگر بی‌آوریدش ما با گلوله توپ، کشتی را خواهیم زد.

شنبه ۱۰ ربیع الاخری ۱۳۲۷

□□□

حضرت اقدس (نایب السلطنه) هنوز قبول کار نکرده است ولی برای این که کارها از هم نپاشد، کار می‌کنند.

یکشنبه ۱۱ ربیع الاخری ۱۳۲۷



مهمانی عید شاه را که بنا بود در عمارت وزارت خارجه بکنند موقوف شده است. این کار را هم سعدالدوله کرده است، یعنی به تحریک او اغلب از سفرا عذر خواسته‌اند.

دوشنبه ۱۲ ربیع الاخری ۱۳۲۷



اخبار که هنوز در شهر منتشر شده است اخبار قزوین است که: دیشب دو ساعت از شب رفته غفلتاً مجاهدین ریخته‌اند به قزوین و بمب زیادی انداخته‌اند.

چهارشنبه ۱۴ ربیع الاخری ۱۳۲۷



امروز سلام به طور همیشه نخواهد شد چون که کابینه وزراء معلوم نیست. بعد از تشریف فرمائی و احترامات نظامی دیگر شعر و خطبه نمی‌خوانند و فوراً «دفیله» خواهند داد.

چهارشنبه ۱۴ ربیع الاخری ۱۳۲۷



امروز بندگان همایونی اعلان مشروطه را مرحمت فرمودند.

چهارشنبه ۱۴ ربیع الاخری ۱۳۲۷



به هر کسی گفتند برو (قزوین) یک عذری آورد، خواستند سردار ناصر

را بفرستند، گفت می‌روم ولی فوراً تب کرده، ناخوش شد.

چهارشنبه ۱۴ ربیع‌الآخری ۱۳۲۷



بعد از صحبت‌های زیاد بنام حاجی امین‌الخاقان را بفرستند برود به طرف قزوین خبری تحصیل کند. یکصد تومان خرجی و ریاست سوار ایلات چکنی را (هم) به او دادند که امشب برود

چهارشنبه ۱۴ ربیع‌الآخری ۱۳۲۷



تمام تلگرافات اظهار رضامندی از شاه و بیشتر از حضرت اقدس (نایب‌السلطنه) بود. خیلی اخبارات خوب از تبریز داشته، استدعا هم کرده بودند که همیشه ولیعهدها در تبریز بودند و حالا هم ولیعهد را بفرستید بیایند به تبریز... ما چنین و چنان خواهیم کرد.

پنجشنبه ۱۵ ربیع‌الآخری ۱۳۲۷



ولی از اخبارات قزوین: چیزهای دیگر می‌گویند. حکایت مشروطه و این چیزها نیست، می‌خواهند هرج و مرج بکنند سپهدار می‌خواهد شاه بشود.

پنجشنبه ۱۵ ربیع‌الآخری ۱۳۲۷



حضرت اقدس (نایب‌السلطنه) امروز جداً استعفا کرده‌اند، یعنی از رزو اول هم قبول نکرده‌اند، برای لنگ نشدن کار، حضرت اقدس کار می‌کردند.

شنبه ۱۷ ربیع‌الآخری ۱۳۲۷



دستخط مشروطه را که حضرت اقدس از شاه گرفته بود، آن را هم پس دادند که به هر کس می خواهند بدهند و به اسم سایرین تمام بشود.

شنبه ۱۷ ربیع الاخری ۱۳۲۷



امروز ابراهیم خان ناظر دربار، نهار نپخته است؛ اسباب هایش را جمعه کرده می خواسته ببرد، نگذارد. بودند، گفته بوده اند اسباب افتضاح است. ده هزار تومان طلب دارد.

یکشنبه ۱۸ ربیع الاخری ۱۳۲۷



سعدالدوله دستخط مشروطه را گرفته (برده) بوده پیش سفر او به اسم خودش تمام کرده. امروز باز هم وزیر امور خارجه است مشغول هستند تعیین وزراء می کنند.

دوشنبه ۱۹ ربیع الاخری ۱۳۲۷



کابینه جدید: سعدالدوله وزیر امور خارجه و رئیس الوزراء، فرمانفرما وزیر داخله، مستوفی الممالک وزیر جنگ...

دوشنبه ۱۹ ربیع الاخری ۱۳۲۷



دیروز تا به حال ولوله و غوغای غریبی در شهر شهرت داد که؛ به طهران خواهند ریخت، بعضی بیرق قرمز درست کرده اند که اگر شورش بشود در خانه هایشان بگذارند، تمام اهل شهر متوحش هستند.

دوشنبه ۱۹ ربیع الاخری ۱۳۲۷



سپهدار وارد قزوین شده‌اند با کمال قدرت.

چهارشنبه ۲۱ ربیع‌الآخری ۱۳۲۷

□□□

بندگان همایونی هنوز کسالتشان باقی است، به کلی رفع نشده است.

شنبه ۲۴ ربیع‌الآخری ۱۳۲۷

□□□

اغلب فوج‌ها از بابت جیره و مواجیشان به صدار در آمده‌اند.

شنبه ۲۴ ربیع‌الآخری ۱۳۲۷

□□□

اخبارات تازه که در باغشاه از کلنل قزاق (لیاخوف) شنیده شده است در شهر تبریز اردوی روس‌ها مشغول منظم کردن تبریز هستند، آنچه اسلحه هست می‌گیرند و انبار می‌کنند، هر چه دینامیت بوده است گرفته و آتش زده‌اند...

یکشنبه ۲۵ ربیع‌الآخری ۱۳۲۷

□□□

در باغ بهارستان که مجلس است دو روز است بنائی می‌کنند! بعضی‌ها که دزد مردم خور رذل پدر سوخته ابن‌الموقت هستند کارشان و در دنیا به جز تقلب چیزی نیست جمع می‌شوند و اظهار وطن‌دوستی و مشروطه خواهی می‌کنند و محض گول زدن مردم می‌آیند و بنائی می‌کنند.

پنجشنبه ۲۵ ربیع‌الآخری ۱۳۲۷

□□□

در تبریز روس‌ها بسیار سخت گرفته‌اند به اهل شهر تبریز، بعضی‌ها را که مفسد بوده‌اند گرفته و باقی را هم مطالبه می‌کنند، سایرین رفته‌اند به

کنسولخانه عثمانی پناهنده شده‌اند، در واقع روس‌ها با عثمانی‌ها طرف شده‌اند.

سه‌شنبه ۱۲ جمادی‌الاولی ۱۳۲۷



بندگان همایونی چند روز است کسل هستند و تب و لرز می‌کنند

«انژکسیون» کرده‌اند.

شنبه ۱۶ جمادی‌الاولی ۱۳۲۷



منظره را حضرت اقدس (نایب‌السلطنه) فروخته‌اند به شاه.

شنبه ۱۶ جمادی‌الاولی ۱۳۲۷



عین‌الدوله وارد شده، رفته به سلطنت‌آباد و از آنجا به مبارک‌آباد و این

اول بدبختی محمد علی شاه است.

سه‌شنبه ۱۹ جمادی‌الاولی ۱۳۲۷



(اردوی قزاق‌ها) که در تبریز بود وارد شد (به طهران). پالونیک هم از

قزاق‌ها پذیرائی خوبی کرده، انعام به آنها داده.

چهارشنبه ۲۰ جمادی‌الاولی ۱۳۲۷



تفصیلات جنگ آذربایجان.

شنبه ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۳۲۷



سپهدار در قزوین بیرون شهر رو به طهران اردو زده است و مالیات از مردم می‌گیرد.

دوشنبه ۲۵ جمادی الاولی ۱۳۲۷

□□□

دو نفر می‌روند (سراغ) خانم نجم‌السلطنه خواهر فرمانفرما و تپانچه را می‌کشند که اگر صدایت در آید تو را خواهیم کشت.

پنجشنبه ۲۸ جمادی الاولی ۱۳۲۷

□□□

صمصام‌السلطنه در اصفهان آقا نجفی را توقیف کرده است.

چهارشنبه ۴ جمادی الاخری ۱۳۲۷

□□□

حاجی علیقلی خان سردار سعد با سوار می‌آید رو به طهران، از پانصد تا دو هزار می‌گویند.

چهارشنبه ۴ جمادی الاخری ۱۳۲۷

□□□

اغلب مردم هر چه دارند در خانه‌هایشان چال کرده، رفته‌اند در زرگنده، اغلب هم اسباب یا جواهرات که داشته‌اند برده‌اند در بانک روس گذارده‌اند، در واقع حاضر به فرار هستند.

چهارشنبه ۴ جمادی الاخری ۱۳۲۷

□□□

در قزوین خیلی بی‌نظمی است، مردم را اذیت می‌کنند، بچه‌ها را مجاهدین می‌برند.

پنجشنبه ۵ جمادی الاخری ۱۳۲۷

□□□

مستوفی الممالک استعفا کرده است، گویا باز ہم به کارش امیر جنگ دخالت می‌کند.

جمعه ۶ جمادی الاخری ۱۳۲۷

□□□

فوج دماوند که در تبریز بوده‌اند آمده‌اند (اند) در کامرانیه برای مطالبه مواجب‌هایی که به آنها وعده داده‌اند.

شنبه ۷ جمادی الاخری ۱۳۲۷

□□□

آن مجلسی که در این چند روزه حضرات کرده بودند، گویا بعضی پیغامات به حضور همایونی داده‌اند که بایست بعضی اقدامات بکنید، گویا بندگان همایونی تغییر فرموده‌اند که این فضولی‌ها به شما نیامده است.

سه‌شنبه ۱۰ جمادی الاخری ۱۳۲۷

□□□

عین‌الدوله هم مدتی بود، حال خوشی نداشت، همچہ استنباط می‌شد که او را هم تشری از طرف دولت زده‌اند.

سه‌شنبه ۱۰ جمادی الاخری ۱۳۲۷

□□□

سپهدار وارد ینگه امام شده با چهار صد نفر.

چهارشنبه ۱۱ جمادی الاخری ۱۳۲۷

□□□

سپهسالاریاز هم مشغول ترتیبات قشونی واستحکامات سلطنت آباد بود.

پنجشنبه ۱۲ جمادی الاخری ۱۳۲۷

□□□

عزیزالسلطنه دختر رکن الدوله مرحوم که زن مجدالدوله بود و به قدر یک سال است که طلاق گرفته است مرحوم شده است.

پنجشنبه ۱۲ جمادی الاخری ۱۳۲۷



حاجی علیقلی خان که می آمد روبه طهران، سراز رباط کریم درآورده است.

شنبه ۱۴ جمادی الاخری ۱۳۲۷



مغرب خبر رسید که اردوی دولتی شکست خورده، قزاق عقب نشسته کرج را هم متصرف شده اند.

شنبه ۱۴ جمادی الاخری ۱۳۲۷



سوار شده رفتیم به سلطنت آباد، حضرت اقدس (نایب السلطنه) تشریف بردند به اندرون حضور همایونی. سپهسالار و سایر حضرات متفکر بودند...

یکشنبه ۱۵ جمادی الاخری ۱۳۲۷



«بارونفسکی» با یک نفر نایب سفرات انگلیس رفته است به طرف سپهدار، چرچیل هم با یک نفر نایب سفارت روس رفته اند به طرف قم و بختیاری، معلوم نیست که رفتن آنها برای چه بوده است.

یکشنبه ۱۵ جمادی الاخری ۱۳۲۷



علیقلی خان در رباط کریم مانده، امیر مفخم آمده است کهریزک، سردار جنگ برادرش هم آمده است پیش او، یک روز هم با هم ملاقات

کرده‌اند، اصلاح نشده است.

دوشنبه ۱۶ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷

□□□

اجزای وزارت خارجه می‌روند پیش سعدالدوله و می‌گویند چرا استعفا نمی‌کنید؟ کار به دعوا و مرافعه می‌کشد، از قرار سکتہ می‌کند و به قولی او را چیز خور کرده‌اند.

دوشنبه ۱۶ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷

□□□

قشون زیادی از سوار و سرباز و توپخانه مجدداً دیشب و پریشب به طرف کرج رفته...

سه‌شنبه ۱۷ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷

□□□

امروز یک مقدار قشون روس وارد انزلی شده، از چهار تا پنج شش هزار ... می‌گویند با توپخانه مفصلی...

سه‌شنبه ۱۷ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷

□□□

باری امروز بناست بختیاری‌ها با هم روبرو شوند.

چهارشنبه ۱۸ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷

□□□

چند نفر دزد می‌روند خانه علاءالسلطنه دزدی...

چهارشنبه ۱۸ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷

□□□

مشیرالسلطنه چندی است که بیرق عثمانی به سردرِ خانه‌اش زده است. رفته برای تماشای بیرقِ مشیرالسلطنه، بی‌تماشا و خالی از مزه نیست.

چهارشنبه ۱۸ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷



امشب بعضی اخبار رسیده که: در شاه‌آباد جنگ است! تا صبح بیدار بودیم...

جمعه ۲۰ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷



دیروز در نزدیک ده قند و ده شاه‌آباد خالصه، دو دسته بختیاری با هم جنگ خیلی سختی کرده، نزدیک بوده است که امیر مفخم آنها را شکست بدهد که قشون سپهدار رسیده...

یکشنبه ۲۲ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷



اگر کاپیتان قزاق دست از جنگ نمی‌کشید کار حضرات را یک طرفی کرده بودند، کاپیتان اهمال کرده بوده است.

یکشنبه ۲۲ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷



امروز هم جنگ بوده هنوز «راپرتش» نرسیده است.

دوشنبه ۲۳ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷



رفته حضور حضرت اقدس، دیدم هیجان‌زده و منتظر هستند و با تعجیل کالسکه و اسب می‌خواهند بعد معلوم شد که سپهدار با حاجی علیقلی خان شهر را گرفته.

سه‌شنبه ۲۴ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷



هیجان غریبی در شهر پیدا شده است، مجاهدین قفقاز یکمرتبه جوشیده و پیدا شده‌اند و دسته دسته به آنها اضافه می‌شود.

سه‌شنبه ۲۴ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷

□□□

حضرت اقدس (نایب‌السلطنه) و ظل‌السلطنه، سوار شده تشریف بردند سفارت روس و پناهنده شدند.

سه‌شنبه ۲۴ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷

□□□

رفتم حضور حضرت اقدس (نایب‌السلطنه)، دیدم در سفارت (روس) در اطاق‌های وزیر مختار نشسته‌اند؛ شاهزاده عزالدوله، رکن‌السلطنه، ظل‌السلطنه، اقدارالسلطنه بودند... در کامرانیه و امیریه هم دم درهایشان بیرق دولت روس زده‌اند.

سه‌شنبه ۲۴ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷

□□□

سوار شده آمدم به کامرانیه، رفتیم به اندرون؛ آنجا غوغای غریبی بود یکی گریه می‌کرد، یکی شیون می‌کرد، هر یک را به زبانی آرام کرده، رفتم خدمت سرکار سرور الدوله احوالپرسی کرده، رفتم خدمت خاصه خانم آنجا هم دلداری داده آمدم بیرون.

سه‌شنبه ۲۴ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷

□□□

رفتم زرگنده، سفارت روس، حضور حضرت اقدس (نایب‌السلطنه) وزیر مختارها اتصالاً می‌آمدند و می‌رفتند، معلوم نبود از برای چه چیز است؟!

سه‌شنبه ۲۴ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷

□□□

سیم‌های تلفن‌ها پاره است، سپهدار و حاجی علیقلی خان در مجلس نشسته، هیچ کس قدرت بیرون آمدن را نمی‌کند. هر کس در شهر اسلحه داشته باشد می‌گیرند.

سه‌شنبه ۲۴ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷



اخبار صحیح هیچ نیست ولی اغلب صدای توپ شنیده می‌شود.

سه‌شنبه ۲۴ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷



اخباری که شنیده شده است این است: دیشب در شهر جنگ بوده، از سه طرف توپ بسته بودند (به شهر)، بندگان همایونی هم دیروز دو سه مرتبه سوار شده، رفته بودند تا نزدیک قصر قجر.

چهارشنبه ۲۵ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷



امروز خبر رسید که: بندگان همایونی سوار شده تشریف برده‌اند به قصر قجر، سوارها و افواج هم پشت سر هم می‌روند به طهران...

چهارشنبه ۲۵ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷



باری سوار شده رفته برای زرگنده سفارت (روس) حضور حضرت اقدس (نایب‌السلطنه) شرفیاب شده، بعد از یک ربع ساعت صدای توپ از طرف شهر برخاسته، رنگ از صورت‌ها پریده، دلها طپیدن گرفته...

چهارشنبه ۲۵ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷



از قرار قزاقخانه را محاصره کرده‌اند، هیچ کس نه به شهر می‌رود و نه از شهر می‌آید.

چهارشنبه ۲۵ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷



معلوم نیست که به سر خانه‌های (ما در) شهر چه آمده است. طرف مجلس و مسجد (سپهسالار) دود تفنگ و توپ نمایان بود، زیر مسجد (سپهسالار) زیر خانه نظام‌الملک یک جانی آتش گرفته معلوم نشد که کجا بود ولی معلوم بود که یک پارچه آتش بود طرف خانه‌های من و مجلس. من که از خانه و دار و ندارم چشم پوشیده‌ام.

چهارشنبه ۲۵ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷



گاهی آمدند گفتند دولتی‌ها مجلس را از دست شورشیان گرفته‌اند) و سپهدار فرار کرده، گاهی گفتند سپهدار را گرفته‌اند، از قراری که می‌گویند اغلب خانه‌های ما خراب شده، دلم برای روزنامه این چندین ساله می‌سوزد!

چهارشنبه ۲۵ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷



بعضی اخبارات شنیده شد، من جمله گفتند: قزاق‌خانه دیگر فشنگ ندارد و نزدیک است تسلیم بشوند، گاهی گفتند روس‌ها گفته‌اند که قزاقخانه تسلیم بشود ولی پلکونیک (لیاخوف) قبول نکرده است.

پنجشنبه ۲۶ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷



امروز یکی از آن روزهای تاریخی است: یک مرتبه دیدم که کامرانیه بر

هم خورد، بعد (گفته شد) که بندگان همایونی با حضرت ملکه جهان ولیعهد و محمد حسن میرزا تشریف فرمای سفارت روس شده (اند) که در آن جا پناهنده بشوند، یک مرتبه یک آب سردی روی من ریخته شد.

جمعه ۲۷ جمادی الاخری ۱۳۲۷

□□□

با اقتدار السلطنه رفتیم برای سفارت (روس) در بین راه دیدم که بندگان همایون سوار شده از پشت قیطریه تشریف فرما می‌شوند، با دوربین نگاه کرده شناختم.

جمعه ۲۷ جمادی الاخری ۱۳۲۷

□□□

نزدیک پلی که دم سفارت عثمانی است با شاه مصادف شدم، از درشکه پیاده شده، سوار اسب شده، شرفیاب شدم، بعد از هرگز، امروز اظهار مرحمت فرمودند و از احوالپرسی کردند.

جمعه ۲۷ جمادی الاخری ۱۳۲۷

□□□

اعتمادالملک گماشته حضرت اقدس (نایب السلطنه) هم در رکاب مبارک بود، من را صدا زد و گفت: «شاه از دور که شما را دید، من را صدا کرد و گفت به عزیزالسلطان بگو با من نیاید به سفارت...» زحمتی از گرده ما افتاد.

جمعه ۲۷ جمادی الاخری ۱۳۲۷

□□□

باری «شارژدفر» و «بارونوفسکی» با سایر صاحب منصب‌های سفارت در جلوی در ایستاده بودند برای شرفیات، ده پانزده قزاق هم برای

تشریفات ایستاده بودند.

جمعه ۲۷ جمادی الاخری ۱۳۲۷



حضرت اقدس (کامران میرزا نایب السلطنه) قدری استقبال کرده بعد (شاه) پیاده شده تشریف آوردند توی عمارت.

جمعه ۲۷ جمادی الاخری ۱۳۲۷



بعداً فوراً بالای سر عمارت، بیرق روس که رویش عقاب است نصب کردند، بعد هم وزیر مختار انگلیس آمد، سایر وزیر مختارها هم آمدند، اغلب از زنهای وزیر مختارها می آمدند و می رفتند خدمت ملکه.

جمعه ۲۷ جمادی الاخری ۱۳۲۷



نیم ساعت نگذشته بود که چهار نفر غلام هندی مال (سفارت) انگلیس آمده با قزاقها مشغول دادن کشیک شدند، یک بیرق انگلیس هم آورده مقابل بیرق روس نصب کردند، متصل وزیر مختار انگلیس می آمد و می رفت.

جمعه ۲۷ جمادی الاخری ۱۳۲۷



سوار شده آمدم سفارت روس، دم سفارت عثمانی، اعتصام السلطنه و معتمدالدوله را دیدم. گویا در سفارت عثمانی، مشیرالسلطنه، قوامالدوله، امیرمعظم، اعتصام السلطنه، ناصرالسلطنه، اغلب هم با زنهایشان رفته اند.

شنبه ۲۸ جمادی الاخری ۱۳۲۷



یک نفر از مجاهدین که با یک نفر قزاق یک کاغذ برای سفارت آورده بود، شکل و ترکیب غریبی داشت.

شنبه ۲۸ جمادی الاخری ۱۳۲۷



از حاجی امین الخاقان هم یک کاغذ رسید که الحمد لله دار و ندار ما در پناه حق محفوظ است، گوئی به مرده جان رسید...

شنبه ۲۸ جمادی الاخری ۱۳۲۷



بندگان همایونی از سلطنت استعفا فرمود، سلطنت به اعلیحضرت احمدشاه تعلق گرفته ولی هنوز رسمی نشده است.

شنبه ۲۸ جمادی الاخری ۱۳۲۷



اخباراتی که از شهر رسیده این است که: سلطان احمد میرزا شاه ایران است، عضدالملک نایب السلطنه ایران است. سپهدار اعظم سپهسالار اعظم و رئیس قشون و وزیر جنگ و حاکم طهران. حاجی علیقلی خان سردار اسعد وزیر داخله...

شنبه ۲۸ جمادی الاخری ۱۳۲۷



حضرت ملکه جهان از دیشب تا به حال هیچ راضی نمی شد که ولیعهد سلطان بشود، بندگان همایونی هم نمی توانند ولیعهد از خودشان جدا کنند.

شنبه ۲۸ جمادی الاخری ۱۳۲۷



روسی خان می‌گفت: عکاسخانه من را قشون دولتی چاپید.

شنبه ۲۸ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷



(روسی خان) می‌گفت: دیروز برای سلطنت قرعه کشیده بودند، تمام (قرعه‌ها) به نام سلطان احمد در آمده است.

شنبه ۲۸ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷



ناصرالملک رئیس الوزراء و وزیر خارجه (است) ولی برایش یک نایب معین کرده‌اند تا از لندن بیاید.

شنبه ۲۸ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷



قرار شد که فردا سلطان احمد شاه به سلامتی و اقبال برود به سلطنت‌آباد و سایرین هم از شهر بیایند به حضورشان مشرف بشوند.

شنبه ۲۸ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷



سوار شده آمدم به سفارت روس، به حضور حضرت اقدس (کامران میرزا) شرفیاب شدم، کسی نبود جز شاه تازه و شاه معزول، ملکه (و) خواهر شاه و زن فرمانفرما (که) آمده بود به دیدن شاه سابق، برادرش.

یکشنبه ۲۹ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷



(در سفارت روس) وزیر مختارها اغلب بودند، موثق الملک (و) دبیرالسلطان آمده (بودند) که شاه را ببرند. سوار قزاق روس و (سوار) هندی

انگلیس هم حاضر شده بودند و جمعی هم از وزراء از شهر رفته (بودند) به سلطنت آباد و منتظر قدم شاه (بودند).

یکشنبه ۲۹ جمادی الاخری ۱۳۲۷



باری بندگان اعلیحضرت سلطان احمدشاه بیرون آمده با کمال متانت سوار به کالسکه شده، موثق‌الملک دم در کالسکه رفته عرض کرد که (اگر) اجازه می‌فرمایند من پیام توی کالسکه! با کمال تغیر فرمودند: تو بایست سوار بشوی و کالسکه راه افتاد! آدم‌های شاه، سپهالار، مجل السلطان، مختارالدوله، لقمان و عبدالله خان خواجه بنا به گریه گذاردند.

یکشنبه ۲۹ جمادی الاخری ۱۳۲۷



الحمد لله، شکر خدا به منزل‌های من آسیبی نرسیده است، مگر قدری از شیروانی‌ها که خراب شده است. آدم زیادی از قشون دولتی پشت‌خانه‌های ما کشته شده‌اند.

یکشنبه ۲۹ جمادی الاخری ۱۳۲۷



سپهدار با حاجی علیقلی خان آمده بودند امروز منزل ما، حمام.

یکشنبه ۲۹ جمادی الاخری ۱۳۲۷



شرح حال رفتن (احمد) شاه به سلطنت آباد این است؛...

یکشنبه ۲۹ جمادی الاخری ۱۳۲۷

